

بازخوانی فرضیه ثبوت با فرضیه تکامل انواع و ارتباط آن با رویکرد قرآن کریم

حمید رضانیا*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۷

چکیده

تبیین رابطه علم و دین نزد بسیاری از اندیشمندان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ گرچه بسیاری از نزاع‌ها فقط دامنگیر مسیحیت است، ولی پاره‌ای از دستاوردهای علمی باورهای مشترک سایر ادیان را نیز به چالش خوانده است. مانند مدعیات داروین درباره خلقت انسان که منشأ او را نه از خاک، بلکه از حیوان انسان‌نما می‌داند و تقریباً فرایند خلقت را کاملاً به شکلی دیگر تفسیر می‌نماید می‌تواند چالشی برای ادیان آسمانی محسوب گردد. متأسفانه تا کنون تحقیق جامعی درباره نظر قرآن نسبت به نحوه خلقت موجودات زنده نشده است؛ تا معلوم شود که آیا قرآن، خلقت را دفعی می‌داند یا تدریجی و تکاملی؟ در این مقاله - به فراخور مجال - به تبیین فرضیه تکامل انواع و نقد اصول و تعارضاتی که بین علم و دین از فرضیه داروین و پیروانش گمان شده است و راه حل ارائه شده برای رفع تعارض آن با تکیه بر دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شده است به هر شکل مسأله تعارض علم و دین با پیدایش داروینیسم صور مختلفی گرفت که پژوهشگران در آن تأملات گوناگونی دارند در این میان مدعی این نوشتار آن است که اثبات یا عدم اثبات آن را نمی‌توان با قاطعیت به قرآن نسبت داد.

کلیدواژگان: نقد، داروین، تکامل انواع، قرآن، انسان.

مقدمه

"تکامل" معادل فارسی Evolution یا ترانسفورمیسم/Transformism به کار رفته است که به فرضیه مشهور نظریه داروین اطلاق می‌شود (نیشابوری، ۱۳۶۷: ۳) تکامل یا تطور انواع نظریه ای علمی که به ویژه در زیست شناسی مطرح شده و اهمیت یافته است. بر طبق این نظریه، انواع یا گونه‌های موجودات در طول زمان یکسان و ثابت نمانده‌اند، بلکه دستخوش تغییر و تحول شده و متناسب با شرایط، تطور یافته‌اند. این نظریه سابقه‌ای کهن دارد، اما از قرن هجدهم به صورت جدی‌تری در حوزه علوم طبیعی مطرح شده است، اگرچه این فرضیه به نام چالز رابرت داروین (Darwin Charles Robert) شهرت دارد؛ اما قطعاً پیش از او نیز وجود داشت. برخی خاستگاه آن را میان مسلمانان یا ایرانیان به حدود ۷ قرن پیش از داروین رسانده‌اند (عقاد، ۱۳۵۸: ۲۶۶). طبق این فرضیه انواع موجودات از شروع تکوین مستقل نبودند؛ بلکه انواع گوناگون زاده انواع دیگر می‌باشند (داروین، ۱۳۱۸: ۱۸).

لامارک، طبیعی‌دان فرانسوی (۱۸۲۹-۱۷۴۴) در سال ۱۸۰۲ یعنی هفت سال قبل از تولد داروین، اصل تأثیر محیط را مطرح کرد. بر اساس این اصل، محیط طبیعی هر موجود زنده بر آن اثر می‌گذارد و یا به عبارت دیگر موجودات خود را با محیط مطابقت می‌دهند (اصل انطباق با محیط).

اگر عضوی در دراز مدت مورد استفاده واقع نشد به تدریج حذف می‌شود و این امر از طریق وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. لامارک، تمام تغییرات و اختلافات انواع گوناگون موجودات زنده را بر همین اساس توجیه می‌کرد؛ یعنی از راه تأثیر محیط بر نیازهای موجودات زنده، استفاده کردن یا نکردن اندام‌ها، تغییر تدریجی اندام‌ها و در نهایت ارثی شدن تغییرات.

چارلز داروین، زیست‌شناس معروف انگلیسی، چهره برجسته قرن ۱۹ میلادی است. قرن نوزدهم را به دلیل تأثیراتی که نظریه تکامل زیستی داروین بر اندیشه‌ها نهاد، "قرن داروین" نامیده‌اند. پیش از داروین، نظریات زیست‌شناسی بر پایه ثبات انواع استوار بود که با نظریات دینی و فلسفی عصر، همخوانی تام داشت. تورات در سفر تکوین، آفرینش را دقیقاً به همان صورت که اکنون هست، آفریده خداوند می‌دانست و هرگونه تحولی را

رد می‌کرد (کتاب مقدس، سفر پیدایش). در حالی که بر اساس فلسفه ارسطویی حاکم بر آن دوران، تحولات اجسام بر اساس نظریه کون و فساد یعنی آنی بود. لذا هرگونه قول به تغییر تدریجی در نهاد موجودات، کفرآمیز و بلکه غیر علمی تلقی می‌شد. داروین با مطالعه مقاله مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، کشیش و اقتصاددان انگلیسی، درباره رمز تعادل جمعیت، اصل انتخاب طبیعی را به عنوان اساس فرضیه تکامل کشف کرد.

نظریه مالتوس

جمعیت جهان با تصاعد هندسی (یعنی به صورت ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶، ۳۲، ۶۴ و...) افزایش می‌یابد و آنقدر زیاد می‌شود که اگر همه آدمیان هم بخواهند روی پا بایستند، دیگر نمی‌توانند جای پای پیدا کنند و تعادل و توازن میان افراد بشر و مواد غذایی موجود را تمام می‌کنند. از این بحث، مالتوس به این نظریه رسید که همیشه جنگ‌ها، بیماری‌های مسری و سیل و زلزله و مانند این‌ها به وجود می‌آورد و گرنه بشر از گرسنگی می‌میرد.

داروین پس از مطالعه این مقاله ناگهان به ذهنش رسید که مسأله تکثیر جمعیت به قلمرو انسانی منحصر نیست، بلکه در دیگر حیوانات و گیاهان هم هست و تنها مرگ طبیعی نمی‌تواند در بین حیوانات و گیاهان تعادل ایجاد کند، بلکه کشمکش دائمی برای ماندن در بین آن‌هاست و آنان که دارای صفات برجسته‌تری هستند و با آن صفت بهتر می‌توانند با طبیعت و محیط سازش کنند، می‌توانند رقیبانی را که فاقد این ویژگی هستند از میدان به در کنند و خود باقی بمانند. اصل تنازع بقا (این نزاع همواره بین آن‌ها وجود دارد و پس از گذشت قرن‌ها، تصاعد صفات ایجاد می‌شود و صفتی که در آخرین نوع مشاهده می‌شود به کلی با جد اولیه خود تفاوت دارد به گونه‌ای که می‌توان آن را نوع جدید خواند.

در واقع داروین با مطالعه مقاله مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶) کشیش و اقتصاددان انگلیسی درباره رمز تعادل جمعیت، اصل انتخاب طبیعی را به عنوان اساس فرضیه تکامل کشف کرد. بدیهی است که این دیدگاه با پیش‌فرض‌ها و مقدماتی از دانش‌های دیگر مانند تاریخچه زمین در ارتباط است.

تاریخچه پیدایش زمین و انسان

دوره زمین‌شناسی را شامل چهار عهد دانسته‌اند که هر عهده‌ی به دو تا چهار دوره بخش می‌شود: عهد اول شامل دوره کامبرین / Cambrien و سیلورین / Silurien عهد دوم سه دوره دارد دوره دونین / Devonien و دوره کاربنی فر / Carbonifere و دوره پرمین / Permien عهد سوم نیز سه دوره دارد: دوره تری آس / Trias و دوره ژوراسیک / Jurassique و دوره کرتاسه Cretace و عهد چهارم چهار دوره دارد، دوره ئوسن / Eocene، دوره الیگوسن / Oligocene، دوره میوسن / Miocene، دوره پلیوسن / Pliocene، دوره کارتنر / Quaternaire یا دوره کنونی (بل گوینو، ۱۳۴۰: ۲۱).

همه موجودات زنده روی زمین، از گیاهان و جانوران روزگاران پیش گرفته تا جاندارانی که در حال حاضر روی زمین زندگی می‌کنند، در این سیاره پا به عرصه وجود نهاده‌اند و جای تردید نیست که پیدایش حیات، وابسته به اوضاع شیمیایی و فیزیکی گذشته زمین بوده، در تکوین حیات در روی زمین از لحاظ علمی تنها دو عامل دست اندر کار بوده است. یکی زمان دیگری قوانین فیزیکی و شیمیایی که همواره در این سیاره جریان داشته و دارند. با وجود چنین اوضاعی در زمین، پیدایش حیات امری الزامی بوده است و به همان گونه که حیات در این سیاره ظاهر شده در هر سیاره از سایر منظومه‌های فلکی نیز، که اوضاع همانند اوضاع اولیه زمین باشد، حیات همواره تکوین می‌یابد (بهزاد، ۱۳۴۰: ۹).

دوره اول: این دوره حدود پانصد میلیون سال طول کشیده است، در این دوره کوه‌های شمال اروپا و آسیا و آمریکا به وجود آمدند. همچنین از جانداران دو دسته از نرم تنان با قدی حدود ۳۱ سانتی متر که اجداد عنکبوت‌ها، خرچنگ‌ها، عقرب‌ها و حشرات و ماهی‌ها به وجود آمدند. دوره دوم یا انقلاب پالایش: این دوره حدود صد میلیون سال طول کشیده است، در اواخر این دوره کوه‌های بلند فرسوده شده و زمین به صورت هموار و صاف درآمد است. دوره سوم: حدود چهل میلیون سال طول کشیده است، در این دوره سطح زمین به صورت کنونی در آمد، علاوه بر این اجداد فیل‌ها، اسب‌ها که قدشان به اندازه روباه بود و خرس‌ها، گرگ‌ها، روباه‌ها و شغال‌ها، پلنگ‌ها و گربه‌ها و ببرها در این دوره به وجود آمدند. دوره چهارم: این دوره از یک میلیون سال

قبل شروع شده است و از مشخصات این دوره می‌توان به دوره‌های یخبندان و پیدایش انسان اشاره نمود (حسین پور، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۳). علاوه بر دیدگاه‌های فوق روشی برای تعیین عمر زمین وجود دارد که عبارت است از محاسبه زمان لازم برای شوری آب اقیانوس‌هایی که ابتدا شیرین بوده و به صورت فعلی درآمد است. و رادیو اکتیو روش جدیدی برای اندازه‌گیری طول مدت بدست آمده می‌باشد که به نظر فیزیک دانان و زیست‌شناسان صحیح‌ترین روش است (روویر، ۱۳۵۹: ۶۲۶). همچنین صخره‌های زمین، اتم‌های مخصوصی در خود دارند، این اتم‌ها می‌شکنند و از شکستن آن‌ها گرما پدید می‌آید. گازها نیز از آتشفشان‌ها بیرون می‌زنند و در پیرامون زمین گسترده می‌شوند (کریمی، ۱۳۷۴: ۶۰) و در خصوص ارتباط عناصر مختلف، /رسطو نیز اولین کسی است که درباره رابطه گیاه با آب و خاک اظهار نظر کرده است ولی بیان نموده که گیاه غذای مورد نیاز خود را به صورت آماده شده از خاک دریافت کرده و تغذیه گیاه به وسیله روح یا جوهر حیات کنترل می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۱) ولی مادیون معتقدند که عالم و تمام اجزاء و عناصر آن معلول تصادف و اتفاق است و هیچ نقشه و فکری در ساختمان سازمان هستی به کار نرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۴۴: ۵۹).

بنابراین هرگاه بگوییم که انسان روزی به صورت پست‌ترین جانداران بوده و طی سالیان دراز به صورت نوع کامل کنونی گردیده است، باید عمر زمین را بیش از آنچه تا کنون حدس می‌زنند پیش ببریم، تا در این زمان ممتد آن موجود ضعیف بتواند مراحل تکامل خود را طی نماید (سحابی، بی تا: ۱۱۱).

تعریف برگزیده از دین و علم

با توجه به عناصری مشترک بین همه ادیان (یعنی امر مقدس بودن دین؛ نجات و رستگاری دین؛ و جهان بینی و ایدئولوژی دین) می‌توان گفت آنچه که در این نوشتار از دین اراده شده است، «مجموعه آموزه‌هایی است که از منبع وحی الهی جهت هدایت انسان‌ها به پیامبران نازل شده است و به صورت گزاره‌های توصیفی و ارزشی در منابع دینی ثبت شده است» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲). در تعریف علم نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. اما تعریف برگزیده (با قبول امکان تعریف علم) از علم که در این تحقیق با

آن مواجهه‌ایم، عبارت است از مجموعه قضایایی که بین آن‌ها رابطه وجود دارد صرف نظر از آنکه این قضایا اعتباری و یا حقیقی باشند در واقع در اینجا علم منحصرأ به آن دسته از معلومات که از طریق تجربه مستقیم حسی به دست آمده باشند اطلاق می‌شود (سروش، ۱۳۷۵) در اینجا علم در مقابل جهل نیست، بلکه در مقابل دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که از طریق حس و تجربه به دست نمی‌آید. در این صورت، اخلاق، عرفان، متافیزیک، منطق، فقه و اصول علم محسوب نمی‌شوند و خارج از دایره این تعریف، هستند و همه غیر علمی هستند.

لذا نظریه برگزیده از میان دیدگاه‌های مطرح شده پیرامون ارتباط علم و دین در دنیای غرب، دیدگاهی که سازگار بودن علم و دین را مطرح می‌کند کامل‌تر به نظر می‌رسد. زیرا خداوند که خالق تکوین و شارع می‌باشد از حکمت، آگاهی و علم مطلق او بعید است چیزی بگوید که علم خلاف آن را ثابت کند. چون او آفریننده همه چیز است. بنابراین؛ علم صحیح برخاسته از شناخت طبیعت هیچ گاه با دین برخاسته از علم الهی ناسازگار و متعارض نخواهد بود. اگر احیاناً ناسازگاری میان دانشمندان و متدینان و یا میان نظرات علمی و آموزه‌های دینی رخ بدهد، به طور قطع این ناسازگاری بین علم و دین نیست، بلکه از خطای دانشمندان ناشی شده یا از تفسیر ناصواب متون دینی از سوی برخی عالمان دینی نشأت گرفته که در این صورت راه حل اصلی، کنار گذاشتن هیچ کدام از علم و دین نیست، بلکه یافتن خطای علمی یا اصلاح تفسیر ناصواب متون دینی است.

خلقت انسان: میدانی برای کارزار گزاره‌های علمی و گزاره‌های دینی

یکی از اموری که زمینه تعارض میان علم و دین شده است «فرضیه تکامل انواع» است. فرضیه‌ای که به عقیده ساموئل باتلر، داروین به هیچ وجه نخستین آورنده آن نبوده بلکه پیش از داروین طبیعی‌دانان دیگری هم به فرایندهای طبیعی جسمانی اشاره کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان لامارک زیست شناس فرانسوی، ژرژ بوفون، و ژان باتیست و اراسموس داروین پدربزرگ داروین را نام برد که همه آن‌ها به نحوی به مقوله تبدیل انواع اشاراتی دارند (باولر، ۱۳۸۰: ۲۴) البته بعد از آن‌ها چارلز داروین (۱۸۰۹-

۱۸۸۲) این نظریه را پرورش داد لذا به "نظریه داروین" معروف شد. این نظریه دارای اصولی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد.

دیدگاه فیکسیسم (ثبات انواع)

درباره منشأ حیات، فیکسیسم معتقد است که انسان و سایر جانداران در ابتدای پیدایش به همین صورت کنونی بوده و از خلقت اولین موجودات تا امروز هیچ گونه تغییری در شکل و قیافه ظاهری آن‌ها پیدا نشده است. سلسله اعصاب و چگونگی استخوان بندی جانوران همان است که در ابتدا بوده است و همه گیاهان و حیوانات از ابتدا دارای شکل و قیافه کنونی بوده‌اند.

این نظریه تا قبل از اواسط قرن هیجدهم مهم‌ترین پاسخ برای مسأله حیات بوده است. *بارون ژرژ کوویه* دانشمند و کشیش فرانسوی از پیروان و طرفداران این عقیده بوده است. کوویه بر اساس دو اصل اعتقادی خود یعنی همبستگی طبایع و مناسبت منطقی قادر بود گونه‌های دیرینه را بازسازی نماید. پس از مدتی متوجه شد، اسکلت بندی حاصل از بازسازی برخی از جانوران به گونه‌ای است که نمونه‌های آن امروز وجود ندارد. وی گفت به علت حوادث و اتفاقات و بلایای فراگیر، برخی از جانوران از بین رفته‌اند و در دوره‌های بعدی خداوند اشکال دیگری از حیات را بر روی زمین به وجود آورد. این نظریه که تغییرات ناگهانی را مورد بحث قرار می‌دهد، به کاتاستروفیسم (Catastrophisme) نیز موسوم است (عساکره، ۱۳۸۴: ۱۴).

دیدگاه ترانسفورمیسم یا داروینیسم (تحول انواع)

درباره منشأ حیات، در این نظریه دو گونه باور را می‌توان یافت، باورهایی که منشأ حیات را در معرض توجه قرار داده‌اند و ایده‌هایی که شواهد تکامل را جست‌وجو می‌کرده‌اند. طبق باور نخست، بر اثر ترکیب شیمیایی برخی از مواد موجود در آب لخته‌هایی به وجود آمد که تقریباً جاندار بوده اما اعضای بسیار ساده‌ای داشته‌اند. ولی به مرور زمان و بر اثر تغییرات محیطی این تک سلولی‌ها پیچیده و پیچیده‌تر گشته تا به مرحله فعلی که آخرین مرحله پیچیدگی و تکامل می‌باشد، رسیده است.

تکامل، وجود تناسب و ارتباط را میان موجودات زنده نشان می‌دهد و رابطه بین اشکال مختلف گیاهی و جانوری را توضیح می‌دهد. اهمیت تکامل در امکان دسترسی به ریشه موجودات گوناگون است. تکامل، خلقت مستقل و بی ارتباط بین انواع را قبول نمی‌داند. تکامل لازمه خلق حیات را تولید ملکول‌های آلی در بدو پیدایش زمین در نظر می‌گیرد. از این رو مادی بودن مبنای حیات را با دلایل مختلف تجربی مسلم می‌داند. مهم‌ترین نظریات در این زمینه از طرف ریشتر، اوپارین، چارلز لایل، باتیست لامارک و داروین مطرح شد (عساکره، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۵).

پیش از بیان موارد مرتبط با قرآن کریم، مروری اجمالی بر اصول داروینیسیم می‌تواند در تنقیح بهتر محل مناقشه یاری نماید.

فرضیه تکامل و تبدل داروین بر چهار اصل و پیش فرضی استوار است پیروان این نظریه تلاش می‌کنند که با پذیرش و حتمی نشان دادن این اصول، شکل علمی و قانون به این فرضیه ببخشند. این اصول عبارت است:

۱. تنازع بقا

یعنی از آنجا که هر موجود در محیط با صد بلکه هزاران عامل تهدید کننده روبه‌رو هست، هر موجودی می‌خواهد عوامل بقای خود را تحصیل کرده و از علل نابودکننده دور باشد. از این نظر همواره میان موجودات عالم کشمکش و نزاع برقرار است. داروین به قدری به این اصل ایمان دارد که درباره آن می‌گوید: «چیزی سهل‌تر از قبول حقیقت تنازع بقا نیست و اگر چنین امری در خارج موجود نباشد تعادلی که در طبیعت حکم فرما است، اصلاً به درستی درک نخواهد شد؛ پرندگان خوش آواز که بر فراز شاخه‌ها می‌نشینند، از حشرات و دانه‌ها تغذیه می‌کنند، و با این عمل خود دائماً عده‌ای از موجودات را معدوم می‌کنند و...» (سبحانی، ۱۳۹۰: ۵۲). او عقیده داشت همین مبارزه یکی از عوامل یا موتورهای اصلی تکامل است، او تنازع بقا را تنها به مبارزه‌ای که بین افراد یک گونه و یا جانداران متعلق به گونه‌های مختلف اتفاق می‌افتد، محدود نمی‌دانست بلکه مفهوم بسیار گسترده‌تری برای آن قائل بود. مثلاً کوششی را که هر

جاندار برای مبارزه با عوامل نامساعد محیط به عمل می‌آورد در داخل همان مفهوم تنازع برای بقا قرار می‌داد.

۲. انتخاب اصلح

این اصل می‌گوید از آنجا که جهان صحنه تنازع است، آن دسته از موجوداتی احتمال باقی ماندن را دارند که شرایط بقای آن‌ها بیش‌تر و عوامل حیاتی برای آن‌ها بیش‌تر از دیگران فراهم باشد. به عبارت دیگر آن دسته از موجودات که از بین سایرین اصلح است باقی می‌مانند. از نیرو؛ دائم دسته مغلوب در این تنازع بقا از بین می‌روند و جای خود را به دسته غالب می‌دهند (همان). اگر این نابودی ضعفا توسط اقویا نباشد به زودی عرصه زندگی طبیعی بر موجودات تنگ می‌شود لذا باید چنین باشد. در تنازع برای بقا به طور طبیعی گروهی از موجودات حذف می‌شوند. *داروین* معتقد است که پدیده حذف عده زیادی از موجودات زنده و بقای عده‌ای محدود، یک پدیده کورکورانه و تصادفی نیست، بلکه عمل حذف و انتخاب با توجه به استعدادها و توانایی‌های موجودات زنده صورت می‌پذیرد. طبیعت آن دسته از موجودات زنده را که از آغاز تولد سازگاری بهتر با محیط دارند انتخاب، و آن گروهی را که کم‌تر با محیط سازگاری دارند حذف می‌کند. فرقی که انتخاب طبیعی از حیث مکانیسم با انتخاب مصنوعی که بنا به خواست و اراده انسان صورت می‌پذیرد دارد این است که انسان به هنگام انتخاب به صفات و ویژگی‌هایی توجه می‌کند که برای او مفید است. مثلاً اگر انسان گاوی را بخواهد انتخاب کند گاوی را انتخاب می‌کند که دارای وزن بیش‌تر، آرام و کم‌تر تحرک و مقدار گوشت و شیر بیش‌تر باشد. اما در انتخاب طبیعی به صفات و ویژگی‌هایی توجه می‌کند که برای موجود زنده و تسهیل زندگی وی مفید است. مثلاً گاوهای وحشی‌ای که سرعت جابه‌جایی زیاد دارند و چالاک‌تر، امکانات دفاعی بیش‌تر و مقاوم‌تر هستند توسط طبیعت برای ماندن انتخاب می‌شوند.

۳. وراثت و صفات اکتسابی

یعنی صفاتی که در پدر و مادر وجود دارد به فرزندان و نسل‌های آینده منتقل می‌گردد تا آنجا که این صفات انتقال یافته به صورت یک تغییر کلی و نوعی درمی‌آیند و

باعث می‌گردند که نسل‌های آینده تفاوت‌های بسیار زیادی داشته باشند. یعنی میان نیکان و فرزندان فاصله‌ای زیاد صورت گیرد، به طوری که هنگام مقایسه به صورت دو نوع مختلف و گوناگون در آیند. نتیجه مطالعات *د/روین* در این باره این است که «اگر صفت یا تغییری در جانور و یا گیاهی در مرحله‌ای از زندگی ظاهر شود، در فرزند او نیز همان سن و یا زودتر بروز خواهد کرد» (سبحانی، ۱۳۹۰: ۵۴).

۴. سازش با محیط

یعنی اگر موجودی بخواهد زنده بماند باید توانایی این را داشته باشد که خود را با محیط خویش تطبیق دهد. به عنوان مثال اگر یک موجود خاکی را داخل آب رها نماید که غذای خود را نیز از آنجا تهیه نماید باید اعضای مناسب محیط در او فراهم گردد. از این گفته *د/روین* نتیجه می‌گردد که اگر حیوان چشم‌دار را در مدت طولانی در محیط تاریک نگهداری نمایی به مرور زمان کور خواهد شد و چشم‌های خود را از دست خواهد داد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۵۵). *د/روین* اعتقاد داشت که محیط دو نوع تغییر روی موجودات زنده ایجاد می‌کند. یکی تغییر بر روی کل اندام و دیگری تغییر از طریق اندام‌های جنسی یا زاد و ولد، یعنی محیط می‌تواند در خود عملکرد جنسی تغییراتی ایجاد کند و بالطبع نتیجه این همه و یا برخی از این تغییرات به نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد.

نتیجه تئوری تکامل انواع داروین

د/روین از اصول چهارگانه نتیجه گرفته است که موجوداتی که امروز به صورت انواع مختلف دیده می‌شوند، روز نخست از یک نوع بیش نبودند، و به مرور زمان در سایه چهار اصل فوق از یکدیگر جدا شدند. وی درباره انسان پس از مقایسه‌های فراوان میان او و میمون از نظر دست، پا، ماهیچه، عضلات، مغز، جمجمه و سایر قسمت‌ها، چنین اظهار نظر و رأی می‌کند که انسان و میمون هر دو از یک نسل و تبارند با این تفاوت که انسان در محیطی قرار گرفت که وضعش به این شکل در آمد و میمون در محیط دیگر که وضعش فرق می‌کند.

نقد و بررسی

بررسی و نقد هر مسأله و گزاره علمی باید با شیوه‌های خاص آن علم صورت بگیرد مثلاً مسائل شناختی را نمی‌توان با علوم نقلی تحقیق کرد چنانکه علوم نقلی را با علوم زیست‌شناسی نمی‌توان بررسی نمود مثلاً حوادث تاریخی را نمی‌شود با ادله فلسفی و براهین عقلی ثابت نمود پس هر علمی را باید با شیوه و متد آن نفی یا اثبات نمود. در مورد نظریه تکامل انواع (ترانسفورمیسم) یا اصالت انواع (فیکسیسم) باید گفت که این‌ها نظریه‌های زیست‌شناختی هستند و جز با متد آن قابل پاسخگویی نیستند. اما بررسی نظر قرآن با دو پیش‌فرض در این زمینه می‌تواند مقبول و مطلوب باشد:

الف. قرآن وحی و کلام الهی است.

ب. در قرآن باطل راه ندارد و آنچه گفته است مطابق با واقع است.

با این دو مقدمه می‌توان با نظر قرآن در مورد این اصل زیست‌شناسی قضاوت نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۳). البته نباید از نظر دور داشت که تصویر عامیانه از تطور انواع با تصویر عالمانه آن بسیار متفاوت است. در نگاه/استاد جعفر سبحانی، این نظریه از دو جهت می‌تواند مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. صحت هر یک از اصول یاد شده فوق‌الذکر

۲. نتیجه کلی که از آن گرفته شده است

اما اصل اول: این قبول که اگر عوامل نابودی پیش نیاید، چیزی نمی‌گذرد که زندگی طبیعی بر موجودات (جانوران و گیاهان) تنگ می‌گردد. ولی علل تعادل این نیست که اقویاً ضعف را از بین می‌برند، بلکه عوامل غیر مترقبه است که سبب این تعادل است. مثلاً گاهی بر اثر خشک شدن یک مرداب همه موجودات داخل آن از بین می‌روند، گاهی بر اثر رانش زمین و... (سبحانی، ۱۳۹۰: ۵۲).

اما اصل دوم: باید گفت «این تغییرات از آنجا که جزئی است، نه پایداری دارند و نه بقا دارند آن را تضمین می‌کند و نه سبب پیروزی وی بر فاقد آن می‌گردد» به عبارت دیگر؛ این تغییرات جزئی که به مرور زمان در موجودات بروز می‌نماید نمی‌تواند سبب بقای آن‌ها گردد (همان)؛ یعنی تغییراتی که به وسیله محیط در جاندار رخ می‌دهد بسیار جزئی و نامحسوس است و پس از مرور هزاران سال به صورت تغییر کلی درمی‌آید و پایه

انواع را تشکیل می‌دهد. پس سؤال این است که این تغییر جزئی چگونه می‌تواند ضامن بقای گروهی در برابر گروه دیگر شود؟

اما اصل سوم: *دروین* بر اساس این اصل (وراثت و انتقال کلیه صفات) معتقد بود که این صفاتی که از طریق وراثت منتقل می‌شود باعث تغییر و تحول کلی در جانوران و گیاهان می‌شود. این گفته به صورت یک قانون کلی درست نیست، زیرا که این اوصاف در صورت منتقل می‌شوند که در ژن (عامل وراثت) تحولاتی ایجاد گردد و بدون تحول، انتقال همه صفات امکانپذیر نیست (سبحانی، ۱۳۹۰: ۵۴) یعنی برای آنکه یک تغییر اکتسابی مثلاً سیاهی پوست بر اثر تأثیر پوست ارثی شود، بایستی این تغییر به وسیله‌ای در ژن‌هایی که مربوط به رنگ پوست است ایجاد گردد که صفت جدید بعد از تغییر ژن والدین به فرزند منتقل شود.

اما اصل چهارم: گفته *دروین* در اینکه محیط روی موجود زنده تأثیر می‌گذارد قبول، ولی این گفته به صورت یک قانون کلی قابل قبول نیست. زیرا محققین خلاف آن را ثابت کرده‌اند. از جمله دانشمندی به نام پن شصت و نه نسل مگس سرکه را در تاریکی پرورش داد و اولاد آخرین نسل را به روشنایی آورد کم‌ترین اختلافی را در ساختمان چشمان آن‌ها مشاهده نکرد (همان) و ما به خوبی شاهدیم که در اکوسیستم دریایی با وجود شرایط یکسان محیطی انواع و اقسام جانوران و موجودات از ریز و درشت وجود دارد که طرز زندگی و ساختار تشریحی هر کدام با دیگری متفاوت است. فرضیه و یا نظریه تکامل انواع پس از ظهور، چهار نوع معارضه در قلمرو دین به وجود آورد و نظر اندیشمندان را به تبیین این معارضه‌ها و احیاناً حل آن‌ها معطوف ساخت که در ذیل به صورت فشرده به آن حوزه‌ها اشاره می‌گردد.

نظریه تکامل انواع یا معرکه جدال علم و دین

۱. معارضه با حکمت صنع (برهان نظم) در آفرینش انسان و جهان

پیامد کلامی نظریه *دروین* این خواهد شد که حرکت ماده خودکفا است و نیازی به عامل خارجی؛ یعنی نیازی به حکمت صنع (مدیریت و تدبیر الهی - برهان نظم) ندارد. بلکه حرکت ماده و تحول آن مربوط به درون ماده است و به صورت زنجیره‌ای پیش

می‌رود و هیچ گونه نیازی به عامل خارجی که حرکت ماده را تدبیر نماید ندارد. د/روین در نامه به/یساگری، طبیعی دان هاروارد، می‌نویسد: «من مایلیم هر چیز را نتیجه قوانین طراحی شده بنگرم که جزئیاتش به عملکرد عاملی واگذار شده است که شاید بتوانم آن را تصادف بخوانیم» (بار بور، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

در واقع این نظریه نقش خداوند را در تدبیر جهان که ماده نیز جزء آن است را انکار نموده. چیزی که درست بر عکس فرمایشات دینی است. دین می‌گوید این خداوند است که همه کاره است و باعث حرکت و تحول همه چیز است. ولی نظریه و فرضیه تکامل انواع د/روین عکس آن را ادعا دارد. از همینجا است که این نظریه را باعث تعارض علم و دین دانسته‌اند.

در جواب معارضة فوق می‌توان گفت دانشمندان فلسفه علم، که ارزش نظریات علمی را بررسی می‌کنند، معتقدند که فرضیه تکامل انواع د/روین، به طور کلی فاقد خصوصیات یک فرضیه علمی - تجربی است. چون از نظر فلسفه علم، یک فرضیه علمی - تجربی، باید دارای سه ویژگی زیر باشد:

۱. ویژگی آزمایش پذیری

۲. ویژگی پیش بینی کنندگی

۳. ویژگی ابطال پذیری

خاصیت آزمایش پذیری یعنی اینکه باید بتوان با ترتیب دادن آزمایش و تکرار آن آزمایش به دفعات متعدد، صحت فرضیه را تأیید کرد؛ مثلاً می‌توان آب را بارها و بارها جوشاند و درجه جوش آن را اندازه گرفت، و ملاحظه نمود که آیا آب خالص همیشه در صد درجه به جوش می‌آید یا نه؟ در حالی که ادعای فرضیه تکامل انواع د/روین، که می‌گوید موجودات زنده از همدیگر منشعب می‌شوند، قابل آزمایش نیست؛ و ما هیچ گاه نمی‌توانیم پدیده تکامل را در طبیعت یا در آزمایشگاه با حواسمان - چه بدون وسائل و چه با وسائل - مشاهده کنیم. آنچه در دست دانشمندان دیرینه شناس است تنها یک سری فسیل است؛ که آن هم یقیناً فسیل تمام موجودات گذشته نیست. چون اولاً هر استخوانی تبدیل به فسیل نشده است؛ چراکه تبدیل استخوان به فسیل در شرایط

خاصی رخ می‌دهد. ثانیاً دانشمندان نمی‌توانند تمام زمین را برای یافتن فسیل‌ها کاوش کنند.

در فرضیه تکامل د/روین، از تشابه فسیل‌ها به این نتیجه می‌رسند که صاحبان این فسیل‌ها، تکامل یافته از یکدیگرند. در حالی که این کافی برای اثبات یک فرضیه نیست؛ و در واقع نوعی فرضیه سازی علمی تخیلی است. آنچه برای ما یقینی است این است که در گذشته موجوداتی زندگی می‌کرده‌اند؛ و برخی از آن‌ها شبیه هم بوده‌اند؛ ولی ما از هیچ راه علمی و تجربی نمی‌توانیم به دست آوریم که حتماً بعضی از این موجودات مشابه، از بعض دیگر مشتق شده‌اند. چون ما تنها خود فسیل‌ها و تشابه آن‌ها را می‌بینیم نه تبدیل شدن آن‌ها به همدیگر را؛ و لازمه تشابه بین دو موجود؛ ارتباط آن‌ها با هم نیست. اگر لازمه تشابه دو موجود زنده، ارتباط تکاملی آن‌ها با همدیگر بود، در آن صورت می‌توانستیم با یقین حکم کنیم که هر دو انسان شبیه به هم، فرزندان دوقلوی یک پدر و مادرند. اما روشن است که چنین حکمی عقلانی نیست. آیا با دیدن دو انسان بسیار شبیه به هم می‌توان به طور قطع و یقین گفت که آن دو، فرزندان دوقلوی یک پدر و مادرند؟ بلی از نظر روان‌شناختی ما یقین می‌کنیم که این دو نفر فرزندان دوقلوی یک پدر و مادرند؛ ولی از نظر منطقی چنین یقینی حاصل نمی‌شود. چون دو نفر که شباهت بسیار زیادی به هم دارند، ممکن است در عالم واقع، هیچ رابطه فامیلی با هم نداشته باشند. لذا از شباهت فسیل‌ها تنها می‌توان حدس زد که این موجودات از همدیگر مشتق شده‌اند؛ و علم به دنبال یقین منطقی است نه حدس و گمان که یقین روان‌شناختی است.

خاصیت دیگر یک فرضیه علمی، خاصیت ابطال پذیری است؛ یعنی یک فرضیه علمی باید بگوید که در چه شریطی ابطال می‌شود. مثلاً نظریه جاذبه عمومی نیوتن می‌گوید که اگر ماده‌ای پیدا شود که جذب مواد دیگر نشود و عدم جذب آن نیز ناشی از یک نیروی مزاحم نباشد در آن صورت قانون جاذبه عمومی از عمومیت افتاده و نقض می‌شود. یا نظریه نسبیت خاص/ینشتین مدعی است که اگر ذره‌ای مادّی یافت شود که سرعت آن بالاتر از سرعت نور باشد در آن صورت، نظریه نسبیت خاص باطل می‌شود. یعنی از خصوصیات نظریه علمی یکی هم این است که بتواند موارد نقض خود را بیان

کند. اگر نظریه‌ای چنین نباشد آن نظریه توتولوژیک خواهد بود؛ و فرضیه تکامل انواع داروین، یک فرضیه توتولوژیک است؛ یعنی با هر فرضی سازگار است؛ و نمی‌گوید که در چه شرایطی ابطال می‌شود. مثلاً زرافه الان گردن دراز است؛ فرضیه تکامل مدعی است که شرایط ویژه‌ای باعث گردن دراز شدن زرافه شده است. اگر گردن زرافه کوتاه بود باز فرضیه تکامل می‌گفت که شرایط ویژه‌ای باعث کوتاهی گردن آن شده است. لذا این فرضیه نمی‌گوید که چرا موجودات، چنین هستند که می‌بینیم؛ بلکه می‌گوید چون موجودات چنین هستند پس در گذشته چنان بوده‌اند؛ آن هم با حدس و گمان مبتنی بر یافته‌های فسیل شناسان، نه بر اساس مشاهده واقعی و تجربه.

همچنین این فرضیه نمی‌تواند ثابت کند که حرکت ماده تصادفی و خودکفا است و هیچ نیازی به عامل خارجی ندارد، و اینکه تصور شده است که بر اساس اصول داروینیسیم، حرکت ماده و تحول آن تصادفی و مربوط به درون ماده است، و به صورت زنجیروار پیش می‌رود و نیازی به عامل خارجی که حرکت ماده را تدبیر نماید ندارد کاملاً واهی است زیرا:

اولاً: قانونمندی ماده نشانه حکمت صنع است

یعنی؛ اصول چهارگانه نظریه داروین و نیز قانونمندی ماده (که وظیفه علم کشف آن‌ها است)، نشانه دخالت نیروی خارجی در آرایش جهان ماده است؛ زیرا طبیعت هرچه به حرکت صعودی خود ادامه دهد پیچیده‌تر و قانونمندتر می‌گردد و این قانونمندی و آرایش را حتماً کسی که (خداوند) ماده را آفریده است انجام می‌دهد (سبحانی ۱۳۹۰: ۳۱۲).

ثانیاً: پیدایش انواع جدید نشانه حکمت صنع است

یعنی؛ پیدایش انواع جدید در جمادات و گیاهان و جانداران که ماده ساده اولیه، در این مرحله از نوآوری بس عظیم‌تری برخوردار است، نشانه حکمت صنع و دخالت دست غیبی در پدیده‌ها است، پدیده‌هایی که ماده ساده در نخستین دوران خود، فاقد آن‌ها بود و در حرکت صعودی خود اگر دستی از غیب بر تکامل نشتابد، آنچه را دارد نمی‌تواند آن را دو چندان نماید و هرگز نمی‌تواند به چیزی نو دست یابد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

ثالثاً: فرضیه داروین نمی‌تواند نظم در جهان بالا را تبیین نماید

یعنی؛ اصول چهارگانه *د/روین* بر فرض صحت، نظم برخاسته از ماده را در موجودات زنده تبیین می‌کند، ولی نظم در جهان بالا و کرات آسمانی و سیارات و کهکشان‌ها را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ و اینکه منظومه شمسی ما در سایه انفجار چگونه دارای چنین نظم استواری گردید؟ و تصور اینکه قانونمندی ماده معلول خصیصه ماده است، بی‌پایگی آن ثابت گردید (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

۲. معارضه با کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم

فرضیه و یا نظریه تکامل انواع درباره آفرینش انسان با آنچه که در کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آمده است، معارضه دارد. زیرا کتب آسمانی بر طرح مستقل انسان تکیه می‌کند و می‌گوید انسان از روز اول به همین شکل و کیفیت آفریده شده است ولی نظریه تحول قائل است که انسان در ابتدا به صورت میمون بوده است و به مرور زمان به این شکل در آمده است. به عبارت دیگر؛ وحی بر اثبات آفرینش تأکید می‌نماید در حالی که علم بر تحول آن تأکید دارد.

در تلاش برای حل معارضه فوق می‌توان گفت فرضیه‌های علمی را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

الف. دسته‌ای که قرائن و دانشمندان آن را تأیید می‌نمایند، هرچند به سرحد یقین منطقی نمی‌رسد که ابطال پذیر نباشد مانند مسأله کرویت و حرکت زمین، جاذبه عمومی نیوتن و...؛ هم دانشمندان نسبت به آن‌ها اجماع دارند و هم قرائن تأیید می‌کند.

ب. فرضیه‌هایی که فقط در حد گمانه زنی است و برخی از دانشمندان آن فرضیه‌ها را ادعا و به جهان علم عرضه کرده‌اند. مانند زمین لرزه، بیماری سرطان و... هیچ کدام به مرحله قطعیت نرسیده است و از این جهت پیوسته تحقیق و کاوش در کشف علل آن‌ها ادامه دارد. فرضیه تحول انواع از نوع دوم است زیرا این فرضیه نه تنها که مورد اجماع دانشمندان نیست بلکه مورد اعتراض دانشمندان زیست شناس قرار گرفته است و زیست‌شناسان از جهاتی این فرضیه را نارسا دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴) از جمله اینکه:

- ۱- وجود فاصله عمیق میان مغز انسان و میمون؛ این فاصله چنان عمیق است که نمی‌توان گفت، انسان تحول یافته‌ای از میمون است.
- ۲- تمایز آشکار زبانی میان انسان و میمون؛ زبان میمون مانند سایر حیوانات است؛ یعنی از طریق سر و صدا علامت می‌دهند ولی انسان دارای زبان متقن و آراسته با قواعد و ضوابط خاص خودش است.
- ۳- استعدادها و توان‌های هنری؛ در وجود انسان استعداد و توان‌های هنری وجود دارد که نمی‌توان آن را از طریق قانون انتخاب طبیعی توجیه کرد.

۳. معارضه با اشرافیت و کرامت انسان

انسان در کتب آسمانی - به ویژه در قرآن کریم - جایگاه والایی دارد و به عنوان هدف خلقت و جانشین خدا در روی زمین معرفی شده است آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره/ ۳۰)، ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضَ...﴾ (انعام/ ۱۶۵) ولی تصویری که داروینیسیم از پیدایش انسان ارائه می‌دهد، این برتری را از جهاتی مخدوش می‌سازد؛ زیرا:

- ۱- *د/روین* و پیروانش تفاوت‌های بین صفات ممیزه انسان و حیوان را ناچیز یافته بود. قبایل بدوی بازمانده، طبق توصیفی که *د/روین* از آن‌ها به دست می‌داد، کما بیش همانا حلقه مفقوده بین انسان و حیوان اند.
- ۲- حس اخلاقی انسان که همواره یکی از متمایزترین قوه‌های او به حساب می‌آمد، ولی *د/روین* ادعا می‌کرد که آن نیز از انتخاب طبیعی نشأت گرفته است.
- ۳- «داروین بر این باور است که در آغاز تاریخ انسان، قبله که اعضایش غرایز اجتماعی نیرومندی نظیر وفاداری و از خود گذشتگی در راه خیر و صلاح عام داشته بوده‌اند، امتیازی بر سایر قبایل احراز نمودن که عامل بقای آن‌ها شد» (بار بور، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

بر این اساس می‌توان گفت که:

اولاً: اطلاع از اینکه نیاکان او همین میمون‌های پست و حقیرند، در او ایجاد عقده حقارت می‌کند و از درون مایه سرافکندگی وی می‌گردد؛

ثانیاً: *د/روین* تفاوت‌های انسان و حیوان را بسیار ناچیز می‌داند و نیز امتیاز عقلانی انسان بر سایر حیوانات در نظر او بسیار اندک می‌باشد. لذا نمی‌توان انسان را از نظر عقلانی محور خلقت و برترین موجودات دانست.

ثالثاً: طبق گفته *د/روین* معیارهای اخلاقی در یکی از قبایل بدوی خودبه‌خود به وجود آمد و بعداً به صورت موروثی در آمده است. و الا انسان به صورت کلی دارای اخلاقی نبوده پس چگونه او اشرف مخلوقات است؟ (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

در جواب معارضه فوق به نظر می‌رسد:

اولاً: «در ارزشگذاری وضع فعلی انسان معیار است نه پیشینه نژادی و طبیعی او. فرض کنیم انسان زاده میمون است اما از آنجا که نیاکان بی شمار از او، انسان‌های متمدن و متعقل بودند و هرچه به عقب برگردد در طبقه نیاها، انسان واقعی را می‌بیند، توجه به ریشه نخستین به خاطر بعد زمانی در او عقده حقارت ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً: اینکه گفته شد که میان انسان و میمون فاصله عقلانی بسیار اندکی وجود دارد، درست نمی‌باشد؛ زیرا- همانگونه که قبلاً اشاره شد- زیست‌شناسان دیگر بر آن‌اند که میان انسان و میمون از جهات ساختمان مغز و دستگاه فکر، قابلیت‌های اخلاقی، هنری و ارتباطات زبانی و... فاصله پر ناشدنی وجود دارد.

ثالثاً: «اینکه معیارهای اخلاقی در یکی از قبایل بدوی خودبه‌خود به وجود آمد و بعداً به صورت موروثی در آمده است. و الا انسان به صورت کلی دارای اخلاقی نبوده پس چگونه او اشرف مخلوقات است؟ درست نمی‌باشد و علم ژنیتک او را مردود می‌سازد؛ زیرا صفاتی می‌تواند موروثی باشد که جایگاهی در ژن (عامل وراثت) داشته باشد، ژنیتک صفاتی غیر ذاتی را موروثی نمی‌داند و بر اندیشه موروثی بودن صفات اکتسابی خط بطلان کشیده است» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

۴. معارضه با ارزش‌های اخلاقی

داروین‌یسم اخلاقی می‌گوید: «نظامی که در آن حذف ضعیف توسط قوی باشد و این مسأله یک فرهنگ شده باشد، این یک ارزش تلقی می‌شود و هرگونه اقدامی در خلاف جهت سیر تکاملی بقای اصلح، ضد ارزش تلقی می‌گردد» واضح است که چنین نظام

اخلاقی با نظام‌های اخلاقی دینی که سراسر ترغیب خدمت به محرومان، مستضعفان و ضعفاست، منافات دارد.

در جواب معارضه فوق گفته شده است اساس این معارضه را این نکته تشکیل می‌دهد که *داروین* می‌گوید آنچه که در طبیعت به عنوان قانون حاکم است باید در زندگی بشر نیز حاکم باشد؛ یعنی بشر نیز با دست خود ضعفا را از بین ببرد. به عبارت دیگر؛ جهان بینی تولیدکننده ایدئولوژی است. «در حالی که این برداشت درست نیست؛ زیرا که ارزش‌ها مربوط به عقل و خرد انسان است نه جسم و تن او؛ لذا باید در تبیین ارزش‌های اخلاقی از نیروی عقل و خرد بهره بگیرد نه اینکه قوانین طبیعت را که مربوط به موجودات پایین‌تر از خود است، بدون محاسبه در زندگی پیاده نماید» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

آراء دانشمندان درباره فرضیه تحول انواع

علاوه بر گفته‌های فوق، خوب است که آراء برخی از دانشمندان علوم طبیعی را درباره فرضیه تکامل انواع مرور نمایم تا ببینیم که چه می‌گویند؟ از جمله:

۱. *آلفرد راسل والاس*: ایشان گفته است «فاصله بین عقل انسان و میمون بیش از آن است که *داروین* اذعان نموده است (این فاصله تا آنجا است که) قبایل بدوی نیز نمی‌توانند این فاصله را پر نمایند؛ زیرا قوای دماغی و طبیعی آنها، فی الواقع به پیشرفتگی اقوام متمدن است.

۲. نویسندگان فرانسوی «دائرة المعارف قرن بیستم» در جلد ۳۱، ص ۲۹۹ می‌نویسند: «فرضیه داروین» گروهی را گول زد و عده‌ای ندای او را اجابت کردند، ولی اساس آن باطل است؛ زیرا لازمه این فرضیه این است که تمام اوصاف سودمند در موجودات زنده به طور اتفاق، به وجود آمده‌اند و خود این نتیجه، اساس این نظریه را متلاشی می‌کند.

۳. *فیرگو طبیعی‌دان آلمانی و متخصص علم «آنتریولوژی» (تاریخ طبیعی انسان)* می‌گوید: «پیشرفت‌های محسوسی در علم تاریخ طبیعی انسان نموده است، روز به روز خویشاوندی انسان و میمون را دورتر می‌سازد. دقت در حفريات (عهد چهارم) زمین، این مطلب را به خوبی می‌رساند که انسان‌های آن وقت، مثل انسان‌های حالا بوده‌اند، و هرگاه

انسان زاده میمون باشد باید انسان‌ها آن وقت با آباء و اجداد خود- میمون- شبیه‌تر باشند(همان). بررسی آیاتی که مورد استناد موافقین و مخالفین قرار گرفته خود مجال دیگری را می‌طلبد و تنها به عنوان نمونه به این آیه اشاره می‌شود که برخی دیگر از نویسندگان درباره آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ (مؤمنون/۱۲) نوشته‌اند که آیه اشاره صریح است به اینکه انسان در ابتدا از خاک آفریده نشده است بلکه از سلاله‌ای آفریده شده که مقدمه ظهور نوع انسان شده است(مصطفی محمود، ۱۹۹۹: ۵۳) که تلویحاً می‌تواند غیر منافی با دیدگاه ترانسفورمیسم تلقی گردد ولی در عین حال برخی دیگر همین آیه ۱۲ سوره مؤمنون را دلیلی برای مردود بودن دیدگاه تکامل داروینی و یا به معنای عناصر تشکیل دهنده بدن انسان از خاک و آب دانسته‌اند(بسام دفضع، ۱۹۸۳: ۱۵۲).

در این باره و ارتباط فرضیه تکامل انواع(ترانسفورمیسم) با آیات قرآن کریم می‌توان این نکته را هم مورد ملاحظه جدی قرار داد؛ نظریه‌های علمی در جوامع علمی معاصر به صورت نظریات «ابطال پذیری» مطرح می‌شود یعنی به صورت افسانه‌های مفید پذیرفته می‌شود و تا وقتی نظریه بهتری جانشین آن نشده از دایره علم بیرون نمی‌رود و لذا نظریه تکامل هرچند که اثبات قطعی نشده است، ولی امروزه یک نظریه مورد قبول اکثریت جامعه علمی(علوم تجربی) است. هرچند که هنوز هم نظریه ثبات انواع به صورت یک احتمال مطرح است. از طرف دیگر همانطور که مشاهده می‌کنیم که آیات قرآن قابل انطباق با نظریه تکامل و نظریه ثبات انواع هر دو هست و «هیچ آیه‌ای به دست نیامد که نص باشد و یا ظهور قوی در یکی از دو طرف داشته باشد. پس نمی‌توان یکی از دو نظریه را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد»(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱).

در واقع به نظر می‌رسد ضرورتی ندارد که قرآن در مورد هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشد. چراکه در هدفگذاری از انزال آن "کتاب هدایت" تعریف شده است و اشارات علمی را در راستای هدف هدایت و تشویق به تفکر استفاده می‌کند. همچنین پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه ترانسفورمیسم یا تکامل با مسأله ایمان به خدا و دیندار بودن یا نبودن انسان‌ها ملازمه‌ای ندارد. یعنی همانطور که می‌توان نظریه تکامل را نپذیرفت و دیندار بود، می‌توان قائل به نظریه تکامل باشیم ولی وجود قادر متعال(خدا)

را برای سلسله منظم موجودات (از تکسلولی تا انسان) ثابت کنیم و دیندار باشیم. همانطور که برخی از پزشکان متعهد به این امر تصریح کرده‌اند (پاک نژاد، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۵۱).

نتیجه بحث

مسأله تعارض علم و دین با پیدایش داروینیسیم صورتهای مختلفی به خود گرفته است. الزامی در میان نیست که قرآن کریم در مورد هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشد. چون کتاب هدایت است و اشارات علمی را در حد لزوم و در راستای هدف هدایت استفاده می‌کنند بلکه چه بسا رفتن به این راه به نوعی تنزل کتاب کریم باشد. همچنین قبول یا رد نظریه تکامل با اثبات خدا و دیندار بودن یا نبودن انسانها ملازمه‌ای ندارد. در واقع از سویی آیات مورد استناد دارای احتمالات تفسیری متعددی هستند و تفسیر موافق نظریه تکامل قطعی نبود و از طرف دیگر انطباق مراحل تطور موجودات زنده (تکسلولی تا انسان) بر آیات مورد استناد با تأملات و سؤالاتی جدی مواجه است. مضافاً بر این گاهی مدلول التزامی آن با مبانی دینی سازگار نیست مانند معارضه با کرامت و اشرفیت انسان و معارضه با ارزشهای اخلاقی. در اینجا اصل فرضیه د/روین تعارضی با مبانی دینی ندارد؛ بلکه برداشت‌های غلط از آن، این معارضه را به وجود آورده است. با توجه به ابطال اصول چهارگانه فرضیه د/روین و موج اعتراض‌هایی که بر این فرضیه شده است، می‌توان گفت که هنوز این فرضیه در فضایی از شک و تردید به سر می‌برد و نمی‌تواند مایه وحشت و نگرانی بابت تعارض علم و دین گردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، چاپ سوم، ج ۵، بیروت: دار صادر.
- بار بور، ایان. ۱۳۷۹ش، **علم و دین**، ترجمه خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بار بور، ایان. ۱۳۹۲ش، **دین و علم**، ترجمه پیروز فطوریچی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باولر، پیتتر. ۱۳۸۰ش، **چارلز داروین و میراث او**، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- بسام، دفضع. ۱۹۸۳م، **الکون والإنسان بین العلم والقرآن**، دمشق: مطبعة الشام.
- پاک نژاد، ۱۳۶۰ش، **اولین دانشگاه و آخرین پیامبر**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ربانی گلپایگانی. ۱۳۹۲ش **عقل و دین**، قم، نشر راند.
- ربانی گلپایگانی. ۱۳۹۲ش، **علم و دین**، جزوه درسی.
- رضا، رشید. بی تا، **تفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. ۱۳۷۵ش، **رابطه علم و دین**، قم: انتشارات اسوه.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. ۱۳۸۱ش، **پژوهشی در اعجاز علمی قرآن**، رشت: نشر کتاب مبین.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۸۶ش، **مدخل مسائل جدید در علم کلام**، ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، جعفر. ۱۳۹۰ش، **داروینیسیم یا تکامل انواع**، چاپ ۲، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق(ع).
- صدرالدین، محمد بن ابراهیم. ۱۹۹۸م، **تفسیر القرآن الکریم**، چاپ اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۴۸ش، **شیعه در اسلام**، قم: دار التبلیغ اسلامی.
- عساکره، حسین. ۱۳۸۴ش، **مبانی جغرافیای زیستی**، زنجان: دانشگاه زنجان.
- کاپلستون، فردریک. ۱۳۶۸ش، **تاریخ فلسفه**، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۹۸۳م، **بحار الأنوار**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمد فارس، برکات. ۱۹۳۹م، **المرشد الی آیات القرآن الکریم**، چاپ سوم، دمشق: المكتبة الهاشمية.
- مشکینی، علی. بی تا، **تکامل در قرآن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۵ش، **شرح اسفار**، ج ۸، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۴ش، آموزش عقاید، چاپ هفدهم، بی جا: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۳ش، معارف قرآن، چاپ ۷، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفی، محمود. ۱۹۹۹م، القرآن، محاولة لفهم عصري، بی جا: دار النشر.

مطهری، مرتضی. ۱۳۵۶ش، علل گرایش به مادیگری، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. ۱۳۹۲ش، مجموعه آثار، ج ۴، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۴ش، قرآن و آخرین پیامبر، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نصر، سیدحسین. ۱۳۷۹ش، انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

واتسن و دیگران. ۱۳۷۶ش، روح و دانش جدید، ترجمه محمدرضا غفاری، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

واگنر، رابرت. ۱۳۹۰ش، برگزیده افکار راسل، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کتاب انگلیسی

Edwards, Paul, (ed) "The Encyclopedia of Philosophy", USA, Mc Millan, Inc, 1967.

Religion and Science, A philosophical approach, Dr. Hamid Rezania, Concept publisher, India, 2012

Barbour, Ian Graeme, Issues In Science and Religion, Harper Torch books, New York, 1971.

King Winston, Encyclopedia of Religion, The University of Chicago Press 1990.

Darwin Charles, The Origin of Species: A Facsimile of the First Edition, Harvard University Press, 1964.

The American Heritage Dictionary of the English Language (Bookshelf98 (دائرة المعارف

مقالات

حامدی، عقیفه. زمستان ۱۳۹۲ش، «جاودانگی نفس در اسلام با تأکید بر آیات قرآنی»، مجله مطالعات قرآنی، مقاله ۲، دوره ۴، شماره ۱۶.

رضانیا شیرازی، حمید. بهار ۱۳۹۴ش، «واکاوی مناسبات علم و دین در نگاه هانس کونگ»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی.

رضانیا شیرازی، حمید. زمستان ۱۳۹۶ش، «قرآن و نظریه فرگشت ارزیابی نظریه کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی»، فصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارج.

سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۵ش، «علم چیست، فلسفه چیست»، نشریه حکمت.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokram. 1414 AH, Arabic language, third edition, vol. 5, Beirut: Dar Sader.

Bar Bohr, Ian. 2000, Science and Religion, translated by Khorramshahi, Tehran: University Publishing Center.

Bar Bohr, Ian. 2013, Religion and Science, translated by Pirooz Fatourchi, Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.

Bowler, Peter. 2001, Charles Darwin and his legacy, translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publishing.

Bassam, Dafzaa. 1983, Al-Kun Valensan Bein Al-Elm Al-Qur'an, Damascus: Al-Sham Press.

Paknejad, 1981, The First University and the Last Prophet, Tehran: Islamic Bookstore.

Rabbani Golpayegani. 2013, Wisdom and Religion, Qom, published by Raed.

Rabbani Golpayegani. 2013, Science and Religion, textbook
Reza, Rashid, no date, Tafsir Al-Manar, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.

Rezaei Isfahani, Mohammad Ali 1996, The Relationship between Science and Religion, Qom: Osweh Publications.

Rezaei Isfahani, Mohammad Ali 2002, Research in the Scientific Miracle of the Quran, Rasht: Mobin Book Publishing.

Sobhani, Jafar 2007, Introduction to New Issues in Theology, Vol. 1, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute Publications.

Sobhani, Jafar 2011, Darwinism or the evolution of types, 2nd edition, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute Publications.

Sadr al-Din, Muhammad ibn Ibrahim 1998, Tafsir al-Quran al-Karim, first edition, Beirut: Dar al-Ta'rif Lelmatbuat

Tabatabai, Mohammad Hussain 1969, Shiites in Islam, Qom: Islamic Propaganda Center.

Askareh, Hussein. 2005, Basics of Biographical Geography, Zanjan: Zanjan University.

Copleston, Frederick. 1989, History of Philosophy, translated by Seyyed Jalaluddin Mojtaba, third edition, Tehran: Soroush Publications.

Majlesi, Mohammad Baqir 1983, Bahar Al-Anvar, third edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Mohammad Fars, Barakat. 1939, Al-Morshid Ela Ayat Al-Quran, third edition, Damascus: Al-Hashimi School

Meshkini, Ali, no date, Evolution in the Quran, Tehran: Islamic Culture Publishing.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 1996, Sharh Asfar, vol. 8, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 2005, Teaching Beliefs, 17th Edition, no date: International Publication of the Islamic Propaganda Organization.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 2014, Quran Knowledge, 7th Edition, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Mustafa, Mahmoud 1999, Al-Quran, Mohavela Lefahm Asri, no place: Dar Al-Nashr.
- Motahari, Morteza 1977, Causes of materialism, Tehran: Sadra.
- Motahari, Morteza 2013, Collection of Works, Volume 4, Fourteenth Edition, Tehran: Sadra Publications.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1985, Quran and the Last Prophet, Tehran: Islamic Bookstore.
- Nasr, Sayed Hussein 2000, Man and Nature (the spiritual crisis of modern man), translated by Abdolrahim Govahi, no place: Islamic Culture Publishing Office.
- Watson et al. 1997, New Spirit and Knowledge, translated by Mohammad Reza Ghaffari, first edition, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Wagner, Robert. 2011, Selected Thoughts of Russell, translated by Abdolrahim Govahi, Tehran: Islamic Culture Publishing
- English books
- Edwards ,Paul,(ed) "The Encyclopedia of Philosophy " ,USA, Mc Millan, Inc,1967.
- Religion and Science ,A philosophical approach ,Dr.Hamid Rezania, Concept publisher,India ,2012
- Barbour, Ian Graeme, Issues In Science and Religion, Harper Torch books, New York, 1971.
- King Winston, Encyclopedia of Religion, The University of Chicago Press 1990.
- Darwin Charles, The Origin of Species: A Facsimile of the First Edition, Harvard University Press, 1964.
- The American Heritage Dictionary of the English Language) Bookshelf98 (دائرة المعارف
- Articles
- Hamedi, Afifa Winter 2013, "Immortality of the soul in Islam with emphasis on Quranic verses", Journal of Quranic Studies, Article 2, Volume 4, Number 16.
- Rezania Shirazi, Hamid. Spring 2015, "Analysis of the relationship between science and religion in the view of Hans Kung", Quarterly Journal of Doctrinal-Theological Research.
- Rezania Shirazi, Hamid. Winter 2017, "Quran and the theory of evolution of Clark theory based on the views of Allameh Tabatabai and Professor Javadi Amoli", Quarterly Journal of Quranic Sciences and Interpretation of Ma'arej.
- Soroush, Abdul Karim 1996, "What is science, what is philosophy", Hekmat Journal

Re-reading the hypothesis of proof with the hypothesis of the evolution of types and its relation with the approach of Holy Quran

Hamid Rezaia

Assistant Professor at Al-Mustafa University

Abstract

Explaining the relationship between science and religion has a particular importance to many thinkers; Although many of the controversies involve only Christianity, some of the scientific achievements have challenged the common beliefs of other religions. Like Darwin's claims about the creation of man who considers his origin not in the soil but in the humanoid animal, and almost interprets the process of creation in a completely different way, it can be considered a challenge to the heavenly religions. Unfortunately, so far, no comprehensive research has been conducted on the Qur'an's view of how living beings were created; To find out whether the Qur'an considers creation as repulsion or gradual and evolutionary? In this article, as appropriate, the hypothesis of the evolution of types and critique of the principles and conflicts between science and religion, which is thought to be Darwin's hypothesis and his followers, and the proposed solution to resolve the conflict based on the view of experts are discussed. The issue of conflict between science and religion with the emergence of Darwinism took different forms in which scholars have various reflections in it; in the meantime, the claim of this article is that the proof or non-proof of it cannot be attributed to the Qur'an with certainty.

Keywords: Criticism, Darwin, Evolution of types, Quran, Human.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی